



من در آیدانه

بزرگ شده‌ام که

بین مردمانش

غیر حرف

هرچند حرف

اصلی را که

قهرمان جهان

بود شکست

دادم، ولی

خوب

می دانستم

مردم ایران با

کسب مدال

طلا خیلی

خوشحال

می شوند و

دلیل داشتم

خوشحالی

باشم

یکی از این پسران ایده، پیش از ۲۰ سالگی به ایران مهاجرت کرده و در آمریکا به نام «بی بی مریم» اسباب‌بازی و پوشاک می‌فروخت. در فریادش در روزهای آفتاب، از کنار رستوران سگ‌دوشی به بندای سگ‌های جهانی چشم‌پوشیده بود؛ جایگاهی که از آمد و رفت تلافی بی‌پایان ساخته خواهد شد. «دنیا را ورزش سراسر غافلگیری را تجربه کن!» مکتور انار -سودر- در کشور آترانتین با «لونا» و «یورو» مدافع ۱۹ ساله روبرو شده و برای اولین بار پیراهن تیم ملی کشورش را به تن کرد که در ۲۰ سال پیش در خیابان‌های پوینس ایرس -مونتروفری- می‌گرد، اما شش‌پای پیروری «**بهام احمدی پورانی**» با «فراموش نشدنی» اثر است؛ او در رقابت‌های جهانی ۲۰۱۵ راکربر جای شگ بیانی نگذاشت و با عملکردش به چهره آینده‌دار کشتی ایران و جهان تبدیل شد.

بهام وزیر پوریری

دو ماه تاز ۱۹ ساله شد، اما بدون شک در پای این پسر ایده، بروج تاریخ معاصر کشورمان به عنوان نماد اراده، پیشکار و امید حکم خواهد کرد. «نارنده» مدال نقره رقابت‌های جهانی راکربر نه فقط به حکم استعداد که به واسطه اراده و فو و روحیه بزرگی که در سر داشت، علاوه بر اینکه مسیریهای نوینی را در عرصه هیاهای خود باز کرد، برآمده از دستنه از جوانان ایرانی که در سایه باور و توانایی‌های خود، از قلب تاریکی و محرومیت به اوج موفقیت‌پیل می‌روند.

«بهام» تجربه حضور در میادین جهانی این چنین را ندانست، برای اولین بار در جمع بزرگسالان کشتی عرس اندام می‌کرد و البته بسیار جسور و چکننده ظاهر شده بود، به یاد وجود این پسر که در رینگ مدال نقره به گردن داشت، سر به زیر روی سکوی دوم جهان ایستاده بود و با جابجایی و فرساری غریبی قهره‌های اشک را از گوشه چشمش پاک می‌کرد. از اینکه طای جهان را از آن خود کرده خجالت‌زده بود و چند دقیقه بعد هم از دروچه دورن‌ها، چشم در چشم مردم ایران ایوان شرمندگی کرد. دلیل این واکنش کمتر آش را از او می‌رسم و می‌گویند: «من در آیدانه بزرگ گشته‌ام کبب بین مردمشان حریف اول را می‌زند. هرچند حرف اصلی را در قهرمان جهان بودم شکست دادم، ولی هیبت این کشتی‌باز در دل یک پسرکی اشتباهات، مسایفه را واکار کردم. من در همه مسایفه‌ها برای طلا می‌جنگم، اما در راکربر موفق

نشدم و دلیل شرمندگی من بود. از طرفی خوب می‌دانستم مردم ایران با کسب مدال طلا خیلی خوشحال می‌شوند و دوست داشتم دلیل این خوشحالی باشم برای همین وقتی موفقی شدم چیزی جز شرمندگی توی سرم نمی‌چرخید. »

بارک بی بی مریم

تا راکربر

با شکست «عزیزی» کشتی گراهل جمهوری آذربایجان و دارنده طلا جهان در مرحله نیمه‌نهایی، شمشاد معکوس

موفقیت‌های «بهام» تازه آغاز شد. «عزیزی» در ۳۰ سال اخیر ۳ قهرمانی به دست آورده و پیام در ۱۹ سالگی و در اوج تسلط، در نیمه‌نهایی وزن ۵۵ کیلوگرم مسابقات راکربر، این قهرمان نتایج ۹-۷۰ را به خود اختصاص داد. کرجستانی باخت، اما این نوبت به راکشتی‌نوسان کشورمان داد که با صبارت و روحیه مثال‌زدنی اش، در سال‌های پیش رو برای کشتی فرنگی ایران در وزن جدید سوربان شکستی سزا خواهد بود.

۴ سال پیش که «بهام» در یک مسابقه تصویری گفته بود می‌فروشم و به غیر از بسکتی تعزین، بسکتی زندگی هم دارم؛ باید کار کنیم تا پول کشتی و خرج‌مان را به دست بیاوریم و کارگر نمی‌توانیم تعزین کنیم. «کمتر کسی تصور می‌کرد، تا درخشش در صحنه جهانی راه زندگی برایش باقی نمانده باشد. استی این جوان خوش‌آیند کشورمان که با پشتکار خود فاصله میان رویا و حاضره را پر داشت. آن روزها را مرور و اضافه می‌کند: «من پشتوانه مالی نداشتم، اما رویاهای پرفلتری داشتم و وضعیت اقتصادی در مقابل هدف بزرگی که داشتم اهمیت نداشت. مثل اغلب ورزشکارها رسیدن به طلای المپیک بزرگ‌ترین رویای من بود و هست و تا به آن نرسدم دست‌بردار نیستم. من هنوز کار خاصی انجام ندادم، این تازار اول راهم هست؛ سختی‌هایی که خانواده‌ام کشیدند بزرگ‌ترین انگیزه من برای ادامه این راه هست؛ من به پدر و مادرم قول دادم که سرلشدان کنم. »

«بهام» بعد از طلایی شدن در رقابت‌های قهرمان جوانان جهان پیراهن ایران را به تن کرد تا مردم ایران با کسب مدال طلا خیلی خوشحال می‌شوند و دوست داشتم دلیل این خوشحالی باشم برای همین وقتی موفقی شدم چیزی جز شرمندگی توی سرم نمی‌چرخید. »

بارک بی بی مریم

تا راکربر

با شکست «عزیزی» کشتی گراهل جمهوری آذربایجان و دارنده طلا جهان در مرحله نیمه‌نهایی، شمشاد معکوس

کم لطیفی بود اگر بدست مدال برمی گشتم

شاید دوست داشت با قاپی شکسته سالان را زک کند، اما او پیرای اتفاق‌های ماهیتری به راکربر آمد. «نارنده» مدال نقره رقابت‌های جهانی ۲۲ کیلوگرم کشورمان از زمان آنکه جوان‌های هم‌سن و سالش، پس تفریح و خوشگذرانی یا حتی استراحت بودند، مشغول تمرین‌های سخت بودند. تمرین‌هایی که البته آقا تنها نقشه درمان برادرش را می‌کشید و برای آینده‌اش رویاهایی می‌تافت که قرار بود به سرعت واقعی شوند.

داستان زندگی «**دانیال سهرابی**» ایلام‌نخشن استی که بی‌رسمی را برمی‌تابند و برای آنکه توانمندی‌هایشان را اثبات کنند، از جان ماهی می‌گذارند. در ۱۹ سالگی در قامت یک بزرگ‌مرد ظاهر شد و بی‌عادتش را به رازش درآورد، حق طلیبد درخشید. او در صحنه‌ای جهانی، نماینده کسان شد که چاره‌ای ندارند جز استادی در برابر ناملایمات و با عری راسخ، پیشکام آگاهی شد که مسیر زندگی را نه فقط برای خود که برای سایرین نیز روشن و هموار می‌کند و همواره در پی عزت و کرامت‌اند.

«دانیال» پسر جسور خوزستان، در آورده راکربر ارزش‌هایی را ازج نهاد که هرگز نمی‌میرد. او مسئولیت‌پذیر غم کرد؛ درست شبیه فردی که به خوبی می‌داند موفقیت واقعی زمانی حاصل می‌شود که به دیگران نیز کمک کند. همین وجوه شخصیتی، «دانیال» را به فردی بدل کرد که حضورش برای طرفیانی که در مسابقات استادی ۲۰ دقیقه ۶-۲۴ تا به پیش از سوت پایان، مسایفه را واکار کرد و از مرحله نیمه نهایی جامد، اما خوشبختانه حریفش به فیال‌بار راه پیدا کرد و «دانیال» به گروه یازنده‌ها رسید تا با رقابت در جدول شانس مجدد، در یک نمایش خیره‌کننده با نتیجه ۳ بر صفر، حریف و هرچه ناملایماتی را که سر راهش قرار گرفته بود فربه فی کند.

فریه نری طلایی

حریف سعی می‌کرد با رفتن پای دائم متمرکز «دانیال» را با صورتی پیر از زخم و بخیه و با باندازی که باید زودتر از شنگ تا اینها مانع آن خونریزی لغتی می‌شد، برهم بزند، اما او این چیزها سرش نمی‌شد. به پدرش قول داده بود روش‌هایش را کند. در آن لحظات پدر اما در «اندیشک» جلوتر از همه زخمی رو به روی تلویزیون خان‌ها نشانی ایستاده بود و فریاد می‌کشید: «خدایا خودت کمکش کن.» گوپی موج صدای آمین فامیل که دوش را گرفته بودند از آسمان اندیشک گذشت، فرسخ‌ها را درنوردید و در سال مسایفه داخل شد و شریک توی گوش «دانیال» جوری حریف را ضربه فی کرد که انگار می‌خواست به جهان ثابت کند آماده و آمده بود تا گردن اویر طلایی را با خود برد، اما به یک قانون باخت،

خیلی پیچیده بود چون در مسایفه انتخابی با همشهری خود بودا دامرزگوشه پشت آسیب دید و بیشتر از روی ۲۰۲ ساعت می‌توانستم بخوابم. از طرفی باید حریفان را هم تألیز می‌کردم. خلاصه که روزهای سختی را می‌گذراندم ولی به خودم قول داده بودم اعتماد کار فنی را بچران کنم. در راکربر هم وقعه من طوری بود که کمتر کسی انتظارش را نداشت. من قاتل بودم، ولی تلف خدا خوب پیش رفتم و رانشش این مدت در آیدنه کشتی‌باز خیلی بهتری می‌گردم. رانشش این مدت فروتنی پیش نباید که این را بگویم؛ بعد از کشتی انتخابی، من تقریباً مطمئن بودم جریان منی عزیزی را شکست می‌دهم، ولی شاید آن موقع کمتر کسی من را باور داشت و خوشحالم که سرلشدن خودم و باورم نشدم. هرچند نشد با مدال طلا از اعتماد علیرضا دبیر و حسن رنگار گفتم که نشدم، ولی خدا را شکر که در اولین حضورم در گروه بزرگسالان و در ۱۸ سالگی، باقی نمانده بودم که کشتی ایران خوش‌آیند کشورمان که همه کشتی‌بازان موفقی، از فرادی روزی که دارنده عنوان جهانی می‌شوند، برمی‌گردند سراخ تعزین‌های سخت و خود را برای رقابت بعدی آماده می‌کنند. «بهام احمدی» هم از این قاعده مستثنی نیست و در پاسخ به این سؤال که از فرادی تا به قهرمانی چه فو می‌شود، داد و فرار است که در آیدنه شاهد چه نسخه‌ای از «با و باشم، می‌گوید: باید پسرکی کارها توی فیال انجام می‌دادم که نشد، برای همین سختی‌هایی که خانواده‌ام کشیدند بزرگ‌ترین انگیزه من برای ادامه این راه هست؛ من به پدر و مادرم قول دادم که سرلشدان کنم. »

«بهام» بعد از طلایی شدن در رقابت‌های قهرمان جوانان جهان پیراهن ایران را به تن کرد تا مردم ایران با کسب مدال طلا خیلی خوشحال می‌شوند و دوست داشتم دلیل این خوشحالی باشم برای همین وقتی موفقی شدم چیزی جز شرمندگی توی سرم نمی‌چرخید. »

«بهام» بعد از طلایی شدن در رقابت‌های قهرمان جوانان جهان پیراهن ایران را به تن کرد تا مردم ایران با کسب مدال طلا خیلی خوشحال می‌شوند و دوست داشتم دلیل این خوشحالی باشم برای همین وقتی موفقی شدم چیزی جز شرمندگی توی سرم نمی‌چرخید. »

«بهام» بعد از طلایی شدن در رقابت‌های قهرمان جوانان جهان پیراهن ایران را به تن کرد تا مردم ایران با کسب مدال طلا خیلی خوشحال می‌شوند و دوست داشتم دلیل این خوشحالی باشم برای همین وقتی موفقی شدم چیزی جز شرمندگی توی سرم نمی‌چرخید. »

بارک بی بی مریم

تا راکربر

با شکست «عزیزی» کشتی گراهل جمهوری آذربایجان و دارنده طلا جهان در مرحله نیمه‌نهایی، شمشاد معکوس

اینکه قبل از آخرین کشتی (کشتی رده‌بندی) توی سرخ چه می‌گذشت، با خوشی چه گفت و چه فو می‌شود، تازه بود که آن طور خوبه‌کنند کشتی گرفت و با نتیجه ۳ بر صفر «سری مایلوکارگوف» قزاق را شکست داد و «فریه نری طلایی» مدال نقره رقابت‌های جهانی ۲۲ کیلوگرم کشورمان از زمان آنکه جوان‌های هم‌سن و سالش، پس تفریح و خوشگذرانی یا حتی استراحت بودند، مشغول تمرین‌های سخت بودند. تمرین‌هایی که البته آقا تنها نقشه درمان برادرش را می‌کشید و برای آینده‌اش رویاهایی می‌تافت که قرار بود به سرعت واقعی شوند.

داستان زندگی «**دانیال سهرابی**» ایلام‌نخشن استی که بی‌رسمی را برمی‌تابند و برای آنکه توانمندی‌هایشان را اثبات کنند، از جان ماهی می‌گذارند. در ۱۹ سالگی در قامت یک بزرگ‌مرد ظاهر شد و بی‌عادتش را به رازش درآورد، حق طلیبد درخشید. او در صحنه‌ای جهانی، نماینده کسان شد که چاره‌ای ندارند جز استادی در برابر ناملایمات و با عری راسخ، پیشکام آگاهی شد که مسیر زندگی را نه فقط برای خود که برای سایرین نیز روشن و هموار می‌کند و همواره در پی عزت و کرامت‌اند.

«دانیال» پسر جسور خوزستان، در آورده راکربر ارزش‌هایی را ازج نهاد که هرگز نمی‌میرد. او مسئولیت‌پذیر غم کرد؛ درست شبیه فردی که به خوبی می‌داند موفقیت واقعی زمانی حاصل می‌شود که به دیگران نیز کمک کند. همین وجوه شخصیتی، «دانیال» را به فردی بدل کرد که حضورش برای طرفیانی که در مسابقات استادی ۲۰ دقیقه ۶-۲۴ تا به پیش از سوت پایان، مسایفه را واکار کرد و از مرحله نیمه نهایی جامد، اما خوشبختانه حریفش به فیال‌بار راه پیدا کرد و «دانیال» به گروه یازنده‌ها رسید تا با رقابت در جدول شانس مجدد، در یک نمایش خیره‌کننده با نتیجه ۳ بر صفر، حریف و هرچه ناملایماتی را که سر راهش قرار گرفته بود فربه فی کند.

روجه را دست رفته‌اش بسیار مؤثر بودند. او جوان روزهای شهرنومه‌را از چنین توصیف می‌کند: «دکتر رنگرز و دبیر ایمن علیراده، مرتضی محمدی و مجید رضایی که در راهنمایی یازکن توسط مربی) من شنگست جای خود دارند و خیلی برای من محمت کشیدند، اما صحبت‌های «هادی سارو» به عنوان قهرمان المپیک و نمونه‌باز پهلوانی من را نیز رو کرد، به خودم ادم و خوشبختانه با فک بخام خورده و ایرو و لب شگفته کشتی قابل قبولی گرفتم.» «دانیال» که برای درسان پیراژش، قابل شاد کردن قلب مادرش و پیرای اهتزاز پرچم ایران می‌جنگد، به مزاحمت خودش را کوچک مردم ایران معرفی می‌کند و از آنجا می‌خواهد فرزندانشان را دعا کند تا در میادین بعدی، با مدال زرین شولا خوش‌حال‌شان کند.

روایت نقش آفرینی پسران خوزستان در قهرمانی کشتی فرنگی ایران

این جوان‌ها فاصله میان رویا و خاطره را برداشتند

تسرس و امید در قلیش دست به دست هم داده‌اند؛ تسرس از شکست و امید به پیروزی.

تا به لحظه‌ها در تیراند است. زمان برایش کاه به سرعت بپی و با کاه به کندی سایه‌های کشدار.

از سر دوری بلند می‌گذرد. مدای ناشیوقها، فریادهای مربی و هیاهوی سالان در گوشش به هم می‌آمیزد و بی‌فایش به شماره افتاده.

قلیش با تندرست‌ترین ریتیم ممکن سرسینه می‌کوبد و با هر تپشش این محله در سرش غنن می‌اندازد که «ای لحظه نوست؛ بهترین باش.» روی تشک کشتی، تا به‌ها حکم طلار دارند. رقابت لحظه‌ها در جریان و ذهن کشتی‌باز پر است از تصاویر و افکار یازیده تمرین‌های سخت، نگاه‌های منتظر و مسئولیت بزرگی که بر دوش دارد. اما باید تمرکز باشد تا نه فقط در برابر حریف که برای اهتزاز پرچم کشورش برنده میدان باشد؛ محخته‌ای که چند جوان تحسین‌برانگیز کشورمان با آدره مثال‌زدنی‌شان چندین مرتبه به تصور کشیدند تا بار دیگر به ایرانی بودن‌شان افتخار کنند. از به این جوان که رویای فتح قلله‌ها را در سر دارند، پسران فرنگی راکر ایده کاری درآوردند کارستان. امیر سهرابی که تدرست و جوانی داشتیم به وسایل سرمایشی و گرمایشی، خیلی وقت‌ها بچه‌ها روی همین تشک‌ها نراحتی پوستی گرفتند. ولی عشق مربی کارندست شهرمان استاد ملک‌محمد نویری و همراهی آقای دبیر و رنگرز همه چیز را تغییر داد. حالا ما ایده‌ها را توی کشتی حرف‌های رزادی برای گفتن داریم.»

آیدنه ایران بدن شدند. جوان‌هایی که ایده‌هایی به افق‌های بلند جهانی، به چمن‌های دراز و سراسیمه رسیدند و در راه رسیدند بود. انگار کشش داشتند و هم ند می‌شدند. صدای اطراف می‌خواست گوشش را کر کند. در تا نبیاه هیچ چیزی نبود، مردم بود چارین فکر که انگار ایها با این پیروزی خیلی خوشحال می‌شوند. قهرمان ایران، مردم ایده و خانواده‌همه انگیزه من ایده بودند.» رانیه باقی قهرمان جهان و مادرش رابطه مصمیمی و محترمی است. این طور که تعریف می‌کند وقتی از مادرش می‌شود:

«هرجا میرم و نورا می‌شناسند سرم را بالا می‌گیرم. قند توی دلش آب می‌شود. می‌خواهد همانی بشود که مادرش می‌گوید: ۹ نفرها، ۲۲ ریزبزرگ ۱۲ ساله «بهام» هم خیلی جدی کشتی‌های او را دنبال می‌کنند. این جمع خانوادگی و مصمیمی انگیزه بزرگی برایش هستند؛ از اینها مهم‌تر خوشحال است که پدرش به او افتخار می‌کند. از راکر که برگشت تا چشم پدر به صورت پسر افتاد، اولین جمله‌ای که گفت این بود: «برای مدال المپیک خیلی تلاش کن.» ولی همین طور خوب بمان و رفتار را با مردم عوض نکن.»

گزارش

سپهناوری

قلیش با تندرست‌ترین ریتیم ممکن سرسینه می‌کوبد و با هر تپشش این محله در سرش غنن می‌اندازد که «ای لحظه نوست؛ بهترین باش.» روی تشک کشتی، تا به‌ها حکم طلار دارند. رقابت لحظه‌ها در جریان و ذهن کشتی‌باز پر است از تصاویر و افکار یازیده تمرین‌های سخت، نگاه‌های منتظر و مسئولیت بزرگی که بر دوش دارد. اما باید تمرکز باشد تا نه فقط در برابر حریف که برای اهتزاز پرچم کشورش برنده میدان باشد؛ محخته‌ای که چند جوان تحسین‌برانگیز کشورمان با آدره مثال‌زدنی‌شان چندین مرتبه به تصور کشیدند تا بار دیگر به ایرانی بودن‌شان افتخار کنند. از به این جوان که رویای فتح قلله‌ها را در سر دارند، پسران فرنگی راکر ایده کاری درآوردند کارستان. امیر سهرابی که تدرست و جوانی داشتیم به وسایل سرمایشی و گرمایشی، خیلی وقت‌ها بچه‌ها روی همین تشک‌ها نراحتی پوستی گرفتند. ولی عشق مربی کارندست شهرمان استاد ملک‌محمد نویری و همراهی آقای دبیر و رنگرز همه چیز را تغییر داد. حالا ما ایده‌ها را توی کشتی حرف‌های رزادی برای گفتن داریم.»

آیدنه ایران بدن شدند. جوان‌هایی که ایده‌هایی به افق‌های بلند جهانی، به چمن‌های دراز و سراسیمه رسیدند و در راه رسیدند بود. انگار کشش داشتند و هم ند می‌شدند. صدای اطراف می‌خواست گوشش را کر کند. در تا نبیاه هیچ چیزی نبود، مردم بود چارین فکر که انگار ایها با این پیروزی خیلی خوشحال می‌شوند. قهرمان ایران، مردم ایده و خانواده‌همه انگیزه من ایده بودند.» رانیه باقی قهرمان جهان و مادرش رابطه مصمیمی و محترمی است. این طور که تعریف می‌کند وقتی از مادرش می‌شود:

«هرجا میرم و نورا می‌شناسند سرم را بالا می‌گیرم. قند توی دلش آب می‌شود. می‌خواهد همانی بشود که مادرش می‌گوید: ۹ نفرها، ۲۲ ریزبزرگ ۱۲ ساله «بهام» هم خیلی جدی کشتی‌های او را دنبال می‌کنند. این جمع خانوادگی و مصمیمی انگیزه بزرگی برایش هستند؛ از اینها مهم‌تر خوشحال است که پدرش به او افتخار می‌کند. از راکر که برگشت تا چشم پدر به صورت پسر افتاد، اولین جمله‌ای که گفت این بود: «برای مدال المپیک خیلی تلاش کن.» ولی همین طور خوب بمان و رفتار را با مردم عوض نکن.»



از کوچهای خاکی تا سکوهای

۱۳ آبان ۱۳۸۲ به دنیا آمده و در حالی که در دست آورد که تنها ۲۳ سال دارد. از ۱۲ سالگی کشتی را شروع کرد و همان سال اول، اولین مدال استانی اش را گرفت. از بچگی با ورزش کشتی آشنا شد؛ پسرعموهایش و تعداد زیادی از نوجوان‌های طایفه نویری در آیدنه کشتی‌گیر بودند و چندین دور از ذهن نبود که «**ابوالفضل محمدی**، هم به کشتی فرنگی علاقه پیدا کند. زمانی که «حمید سوزبان» و «حسن یزدانی» مسایفه داشتند جوی تلویزیون میخکوب می‌شد. گاهی هم غصه می‌خورد که دوره کشتی‌گیرهای بزرگ ایران، در سن و سالی نبود که کشتی آنها را از نزدیک ببیند و لذت ببرد، اما اینکه در شهر کشتی دوست آیدنه بزرگ شده و هم‌سل‌هایش آیدنه درخشانی را برای کشتی فرنگی ایران رقم خواهند زد، مایه خوشحالی اوست. از نشانه نشانه می‌رشد؛ دوست بودن مردم آیدنه می‌پرسم و می‌گویند: «کافی است در شهر ما مسایفه کشتی برگزار شود. به جرأت می‌گویم نصف مردم شهر خوششان را به سالن می‌رساند، حتی اگر قرار باشد جلوی در سالن بنشینند و کشتی را تماشا کنند. این صحنه را ۴۰ سال پیش به چشم خود دیدم. مسابقات کشتی در آیدنه برگزار شده بود و خلی‌ها در جوانی داشتیم به وسایل سرمایشی و گرمایشی، خیلی وقت‌ها بچه‌ها روی همین تشک‌ها نراحتی پوستی گرفتند. ولی عشق مربی کارندست شهرمان استاد ملک‌محمد نویری و همراهی آقای دبیر و رنگرز همه چیز را تغییر داد. حالا ما ایده‌ها را توی کشتی حرف‌های رزادی برای گفتن داریم.»

می‌پرسم کدام وزنگی حمید سوزبان او را به الگوی نسل شما بدل کرده، او ادامه می‌دهد: «اولش بگویم که خیلی متأسفم از نزدیک کشتی‌های آقا حمید را ندیدم و حداقل تا توانستم با او تمرین کنم، اما در جواب سؤال شما باید بگویم، نظم و سختکوشی آقا حمید را همه مثال می‌زنند؛ به نظر من اینکه آدم پرتلاشی بود از او برای نسل من یک الگو ساخته است.»

بارها دیده‌ایم که کشتی‌گیران شمال کشور، اوقات زیادی را به صورت گروهی در ساحل دریا سپارده‌اند و از ارتفاعات تعزین می‌کنند. پسران کشتی‌گیر آیدنه این تمرین گروهی را در ارتفاعات «الهک» تجربه می‌کنند. به گفته «ابوالفضل» اگر مربی می‌خواست، همه‌ها چند نعلبه‌های نیم نشود و اقتدر در مسابقات مختلف تجربه به دست بیاورد تا بالاخره به هدف اصلی ام یعنی مدال المپیک برسند.

موانعی که سکوی پرواز شدند

بارها دیده‌ایم که کشتی‌گیران شمال کشور، اوقات زیادی را به صورت گروهی در ساحل دریا سپارده‌اند و از ارتفاعات تعزین می‌کنند. پسران کشتی‌گیر آیدنه این تمرین گروهی را در ارتفاعات «الهک» تجربه می‌کنند. به گفته «ابوالفضل» اگر مربی می‌خواست، همه‌ها چند نعلبه‌های نیم نشود و اقتدر در مسابقات مختلف تجربه به دست بیاورد تا بالاخره به هدف اصلی ام یعنی مدال المپیک برسند.

یکی از مناطق آیدنه انتخاب است، آنجا «تالاب» تجربه می‌کنند. به گفته «ابوالفضل» اگر مربی می‌خواست، همه‌ها چند نعلبه‌های نیم نشود و اقتدر در مسابقات مختلف تجربه به دست بیاورد تا بالاخره به هدف اصلی ام یعنی مدال المپیک برسند.

یکی از مناطق آیدنه انتخاب است، آنجا «تالاب» تجربه می‌کنند. به گفته «ابوالفضل» اگر مربی می‌خواست، همه‌ها چند نعلبه‌های نیم نشود و اقتدر در مسابقات مختلف تجربه به دست بیاورد تا بالاخره به هدف اصلی ام یعنی مدال المپیک برسند.

یکی از مناطق آیدنه انتخاب است، آنجا «تالاب» تجربه می‌کنند. به گفته «ابوالفضل» اگر مربی می‌خواست، همه‌ها چند نعلبه‌های نیم نشود و اقتدر در مسابقات مختلف تجربه به دست بیاورد تا بالاخره به هدف اصلی ام یعنی مدال المپیک برسند.

یکی از مناطق آیدنه انتخاب است، آنجا «تالاب» تجربه می‌کنند. به گفته «ابوالفضل» اگر مربی می‌خواست، همه‌ها چند نعلبه‌های نیم نشود و اقتدر در مسابقات مختلف تجربه به دست بیاورد تا بالاخره به هدف اصلی ام یعنی مدال المپیک برسند.

یکی از مناطق آیدنه انتخاب است، آنجا «تالاب» تجربه می‌کنند. به گفته «ابوالفضل» اگر مربی می‌خواست، همه‌ها چند نعلبه‌های نیم نشود و اقتدر در مسابقات مختلف تجربه به دست بیاورد تا بالاخره به هدف اصلی ام یعنی مدال المپیک برسند.

یکی از مناطق آیدنه انتخاب است، آنجا «تالاب» تجربه می‌کنند. به گفته «ابوالفضل» اگر مربی می‌خواست، همه‌ها چند نعلبه‌های نیم نشود و اقتدر در مسابقات مختلف تجربه به دست بیاورد تا بالاخره به هدف اصلی ام یعنی مدال المپیک برسند.

یکی از مناطق آیدنه انتخاب است، آنجا «تالاب» تجربه می‌کنند. به گفته «ابوالفضل» اگر مربی می‌خواست، همه‌ها چند نعلبه‌های نیم نشود و اقتدر در مسابقات مختلف تجربه به دست بیاورد تا بالاخره به هدف اصلی ام یعنی مدال المپیک برسند.

یکی از مناطق آیدنه انتخاب است، آنجا «تالاب» تجربه می‌کنند. به گفته «ابوالفضل» اگر مربی می‌خواست، همه‌ها چند نعلبه‌های نیم نشود و اقتدر در مسابقات مختلف تجربه به دست بیاورد تا بالاخره به هدف اصلی ام یعنی مدال المپیک برسند.

یکی از مناطق آیدنه انتخاب است، آنجا «تالاب» تجربه می‌کنند. به گفته «ابوالفضل» اگر مربی می‌خواست، همه‌ها چند نعلبه‌های نیم نشود و اقتدر در مسابقات مختلف تجربه به دست بیاورد تا بالاخره به هدف اصلی ام یعنی مدال المپیک برسند.

یکی از مناطق آیدنه انتخاب است، آنجا «تالاب» تجربه می‌کنند. به گفته «ابوالفضل» اگر مربی می‌خواست، همه‌ها چند نعلبه‌های نیم نشود و اقتدر در مسابقات مختلف تجربه به دست بیاورد تا بالاخره به هدف اصلی ام یعنی مدال المپیک برسند.

یکی از مناطق آیدنه انتخاب است، آنجا «تالاب» تجربه می‌کنند. به گفته «ابوالفضل» اگر مربی می‌خواست، همه‌ها چند نعلبه‌های نیم نشود و اقتدر در مسابقات مختلف تجربه به دست بیاورد تا بالاخره به هدف اصلی ام یعنی مدال المپیک برسند.

یکی از مناطق آیدنه انتخاب است، آنجا «تالاب» تجربه می‌کنند. به گفته «ابوالفضل» اگر مربی می‌خواست، همه‌ها چند نعلبه‌های نیم نشود و اقتدر در مسابقات مختلف تجربه به دست بیاورد تا بالاخره به هدف اصلی ام یعنی مدال المپیک برسند.

بسی تمرین در سالن‌های غیراستاندارد و با وسایل نامناسب کار سختی هست که اردوی تیم ملی با آن همه امکانات استاندارد، حال ما را خوب می‌کند.»

تا قبل از رسیدن به طلای المپیک که هم‌دین و اصلی‌ترین هدف هر کشتی‌گیر است، باید هدف‌های کوچک به واقعیت پیوسته را بشمارد؛ «اوایل که کشتی می‌گرفتم، دوست داشتم در سطح استان موفق شوم و بعدها دلم می‌خواست دوبنده تیم ملی را بپوشم که به لطف خدا اتفاق افتاد، اما همیشه دوست داشتم با «رومن ولانوف» ملی پوش کشتی فرنگی روسیه و دارنده چندین مدال المپیک کشتی بگیرم. خیلی وقت‌ها مسایفه خودم یا از هم تجسم می‌کردم، اما این اطفالی کرد و با مناسفاته نشد، ولی هدف دیگرم که برنده شدن در مسابقات کشتی را ۲۳ سال بزرگ بود کم و بیش واقعی شد و ما اینکه ۱۵-۱۰ تا آخر آخر کشتی از دستم در رفت، شکر خدا دست خالی نبرختم و سرمنده مردم نشدم. بعد از این هم تلاشم را می‌توانم پیش خودم بدول نشود و اقتدر در مسابقات مختلف تجربه به دست بیاورد تا بالاخره به هدف اصلی ام یعنی مدال المپیک برسند.

بسی تمرین در سالن‌های غیراستاندارد و با وسایل نامناسب کار سختی هست که اردوی تیم ملی با آن همه امکانات استاندارد، حال ما را خوب می‌کند.»

تا قبل از رسیدن به طلای المپیک که هم‌دین و اصلی‌ترین هدف هر کشتی‌گیر است، باید هدف‌های کوچک به واقعیت پیوسته را بشمارد؛ «اوایل که کشتی می‌گرفتم، دوست داشتم در سطح استان موفق شوم و بعدها دلم می‌خواست دوبنده تیم ملی را بپوشم که به لطف خدا اتفاق افتاد، اما همیشه دوست داشتم با «رومن ولانوف» ملی پوش کشتی فرنگی روسیه و دارنده چندین مدال المپیک کشتی بگیرم. خیلی وقت‌ها مسایفه خودم یا از هم تجسم می‌کردم، اما این اطفالی کرد و با مناسفاته نشد، ولی هدف دیگرم که برنده شدن در مسابقات کشتی را ۲۳ سال بزرگ بود کم و بیش واقعی شد و ما اینکه ۱۵-۱۰ تا آخر آخر کشتی از دستم در رفت، شکر خدا دست خالی نبرختم و سرمنده مردم نشدم. بعد از این هم تلاشم را می‌توانم پیش خودم بدول نشود و اقتدر در مسابقات مختلف تجربه به دست بیاورد تا بالاخره به هدف اصلی ام یعنی مدال المپیک برسند.

تا قبل از رسیدن به طلای المپیک که هم‌دین و اصلی‌ترین هدف هر کشتی‌گیر است، باید هدف‌های کوچک به واقعیت پیوسته را بشمارد؛ «اوایل که کشتی می‌گرفتم، دوست داشتم در سطح استان موفق شوم و بعدها دلم می‌خواست دوبنده تیم ملی را بپوشم که به لطف خدا اتفاق افتاد، اما همیشه دوست داشتم با «رومن ولانوف» ملی پوش کشتی فرنگی روسیه و دارنده چندین مدال المپیک کشتی بگیرم. خیلی وقت‌ها مسایفه خودم یا از هم تجسم می‌کردم، اما این اطفالی کرد و با مناسفاته نشد، ولی هدف دیگرم که برنده شدن در مسابقات کشتی را ۲۳ سال بزرگ بود کم و بیش واقعی شد و ما اینکه ۱۵-۱۰ تا آخر آخر کشتی از دستم در رفت، شکر خدا دست خالی نبرختم و سرمنده مردم نشدم. بعد از این هم تلاشم را می‌توانم پیش خودم بدول نشود و اقتدر در مسابقات مختلف تجربه به دست بیاورد تا بالاخره به هدف اصلی ام یعنی مدال المپیک برسند.

تا قبل از رسیدن به طلای المپیک که هم‌دین و اصلی‌ترین هدف هر کشتی‌گیر است، باید هدف‌های کوچک به واقعیت پیوسته را بشمارد؛ «اوایل که کشتی می‌گرفتم، دوست داشتم در سطح استان موفق شوم و بعدها دلم می‌خواست دوبنده تیم ملی را بپوشم که به لطف خدا اتفاق افتاد، اما همیشه دوست داشتم با «رومن ولانوف» ملی پوش کشتی فرنگی روسیه و دارنده چندین مدال المپیک کشتی بگیرم. خیلی وقت‌ها مسایفه خودم یا از هم تجسم می‌کردم، اما این اطفالی کرد و با مناسفاته نشد، ولی هدف دیگرم که برنده شدن در مسابقات کشتی را ۲۳ سال بزرگ بود کم و بیش واقعی شد و ما اینکه ۱۵-۱۰ تا آخر آخر کشتی از دستم در رفت، شکر خدا دست خالی نبرختم و سرمنده مردم نشدم. بعد از این هم تلاشم را می‌توانم پیش خودم بدول نشود و اقتدر در مسابقات مختلف تجربه به دست بیاورد تا بالاخره به هدف اصلی ام یعنی مدال المپیک برسند.

تا قبل از رسیدن به طلای المپیک که هم‌دین و اصلی‌ترین هدف هر کشتی‌گیر است، باید هدف‌های کوچک به واقعیت پیوسته را بشمارد؛ «اوایل که کشتی می‌گرفتم، دوست داشتم در سطح استان موفق شوم و بعدها دلم می‌خواست دوبنده تیم ملی را بپوشم که به لطف خدا اتفاق افتاد، اما همیشه دوست داشتم با «رومن ولانوف» ملی پوش کشتی فرنگی روسیه و دارنده چندین مدال المپیک کشتی بگیرم. خیلی وقت‌ها مسایفه خودم یا از هم تجسم می‌کردم، اما این اطفالی کرد و با مناسفاته نشد، ولی هدف دیگرم که برنده شدن در مسابقات کشتی را ۲۳ سال بزرگ بود کم و بیش واقعی شد و ما اینکه ۱۵-۱۰ تا آخر آخر کشتی از دستم در رفت، شکر خدا دست خالی نبرختم و سرمنده مردم نشدم. بعد از این هم تلاشم را می‌توانم پیش خودم بدول نشود و اقتدر در مسابقات مختلف تجربه به دست بیاورد تا بالاخره به هدف اصلی ام یعنی مدال المپیک برسند.

تا قبل از رسیدن به طلای المپیک که هم‌دین و اصلی‌ترین هدف هر کشتی‌گیر است، باید هدف‌های کوچک به واقعیت پیوسته را بشمارد؛ «اوایل که کشت